

# در بیان شجاعت و انکسار اعراب

در بیان شجاعت و جرات شهید سلطان جهان سلطان شهباز شاه افغانی حضرت امام حسین علیه السلام و سایر

شهیدان ذوالاخرام ذلالت و زمان خیر الانام من بالیغات مولانا خونده محمد رضا صاحب نورالهدیه ابن ملا

حسن ابن ملا رضا کشری حشره التوحیه همایند اعیان تحت و الثنا با حکام امیر نظام نواب استیضاب علی القاسم

فلک جناب سرکار نواب نظام الدوله تاج الدین حسین خان صاحب بهادر ثابت جنک دام اقباله القبره الی الله

در بیان شجاعت و جرات شهید سلطان شهباز شاه افغانی حضرت امام حسین علیه السلام و سایر  
شهیدان ذوالاخرام ذلالت و زمان خیر الانام من بالیغات مولانا خونده محمد رضا صاحب نورالهدیه ابن ملا

سنة ایستماع کالیف شهادت معصومین علیهم السلام و صحابائهم  
ذوالاکرامنا نقسیم و توفیق فرموده کجا جز عظیم عوض این که حاصل

در بیان شجاعت و جرات شهید سلطان شهباز شاه افغانی حضرت امام حسین علیه السلام و سایر  
شهیدان ذوالاخرام ذلالت و زمان خیر الانام من بالیغات مولانا خونده محمد رضا صاحب نورالهدیه ابن ملا

P. 1642

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لمن لله الذي جعل لعباده وسائل للنجاة من الهلكات وذرأيع للفوز بالسعادات والصلوة على الوسيلة  
نظي والذرية الكريمة محمد المصطفى وعلي المرتضى والهما الهدى آية النقباء سيما على الغريب المهموم والجرع  
لمظلوم القليل الظمآن والشهيد العطشان نور الانقياس ابي عبد الله الحسين فليكن عليه الباكون وليذب  
ليه النادبون الا ومن دمعت عيناه في مصابه غفر الله ذنوبه و اجزل له طول له و آتته و من بكى عليه او  
بكى او تباكى وجبت له الجنة مخفي فاذا ذكر كتاب مستطاب اخبار الاخران كيكي از تالیفات عالی جناب مقدس انقالب سحریت  
لکی طبیعت ذوالمناقب الجلیله والمناظر الجلیله الاورع الازهر والمقدس المحمدي الاخوند محمد رضا اعلی المدد تقاسم فی الجنة الحادی و ذکر  
قاویت و اخبار مصائب حضرت خاسر آل عباس علیه التیمة و الثنا است کتابی هست بسیار معتبره و مصنف آن رحمه الله در فضیلت  
لم عمل سرآمد مقدسین زمان و در نسبت زبردت تقوی عظیم الالهال و الاقران بودند خدمه ایشان با عزالت کزینی مهوره و همه  
پاکو شنه نشینی مدته العزیمه هم دامن تقدیس ایشان از لوث زخارف و بنویه پاک بود و ظهور و نظر حق بین ایشان رتبه و رتبه  
ینار کتر از نس و غاشاک و دردت حسرت و غمگین تر شکسته و در کلام هر فان شان حلاوت شیر و شکر داشت و سمیت و کلمات

ایشان نام ایشان را می بنامی انکشت کام قناعت نشان بلذت خبر باس و مع جبریش اششنا بوده و بوریانشینی و گنده بوئی  
 ندیدند و حال عارض فرزند و لباس و بیاموار و اوقات حجت صفات نشان بیادت و ذکر مناسبت اسرار بوده و طبع  
 متقدرا نشان بخدمت مجلس تعزین حضرت خاس آل عباس علیهم السلام و انشا و ذکر مصایب و کمالات بیول و مقهور با وصف چنین  
 کمالات ظاهریه و باطنیه از فرط تواضع و فروتنی خود را در حد و کفایت زان می شعر و تذکره که دلالت بعیده بهم بر فضل و کمال خودشان کنه  
 کای بر زبان نطق آورده و از اینجا است که درین کتاب مستطاب هم نام خود را ذکر فرمودند و درین جزو زمان که او آخر سنه یکم بر او  
 و چهل پنج بجزیری میباشند هرگاه که ترجمه آن کتاب مستطاب حسب الافتراض عایینا ب معنی القاب عظمت و قناعت انتساب  
 سعادت و کرامت آیات بسط صحیفه حشمت و ناموری و بیاب و دفتر وینه پاری و دین پروری را کب سفینه ولای اهل بیت ظاهرین  
 متمسک جبل الجنتین سیدی حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هر چه رفعت و اعتلا شیفته تعزیه داری حضرت  
 سید اشبه اعلیٰ عثمان و اولاد و دمان ثواب منظم الدوله تاج الدین حسین خان بهادر ثابت جنک ادا م الله توفیقاً و عنایت  
 فی حسنة من آید و شمه از محاسن صفات و ذره از مجامد حالات مصنف کتاب مذکور حسب الایجابی جناب سابق الاقاب  
 درین اوراق مرقوم و بسط کرده تا بر صفحه روزگار یاد کاری و برای مومنین تذکری بوده باشد اکنون شروع میکنم در ترجمه  
 کتاب و الله الهادی الی القواب اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارِ فَنَاءٍ وَ نَارِ اَلشُّكْرُ وَ سِپَاسُ رِضَا اِيْرَ كَا اَبْرَ  
 دنیای را پس کرده و ایند آنرا خانه فنا و زوال که بر یکی را لازم است آزان ارتحال و انتقال و هر چیز را در آن دوام بقا محال متصرفه  
 بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ در حالیکه متصرفت باهل مود یعنی اهل دنیا در حالی بعد حالی که در هر جزو زمان هر یکی از آنها  
 ذکر کون میکند و هر حال را بر هر کس بیک قرار نیدارد قَالَمْعَرُونَ مَرْمِينَ نَعْرَاتَهُ بِسِمْعَرٍ وَ فَرِيبَ خُورَهُ كَسَى اسْتِ كَ فَرِيبَ  
 و او آنرا دین و الشقی من قته و برینست فسادتمند کسی است که از مایش نموده و شیفته خود کرده است آنرا دانا فالذین  
 فَتَوَّابَهُ اَلْاَقِطْعُطُونَ پس کسانی که مفتون کرده شده بآن دنیا نمی شنوند پند و لا یتملکون و فرمان بری میکنند  
 بلی تخدین الدنیا را جا بلکه بگیرند دنیا را پروردگار خود و یخسبون المال جبا و دوست میدارند مال را دوست  
 داشتند و معون فی الارض فساداً اتمه میکنند در روز جزا و از حد سگزدند از زودی فساد و تباهی و یطغون



رسیده شل و تا روز باز کشتم. و تا قیامت یوم بیعت الشهدا بعد ما بهم یقوم الا شهادتین روزی  
که بر آنجخت شوند در اسر و زینبیدان بخوبی خدای خود و قائم شوند شایان خون انبای مصاب بکفة الملیکة المقربون من  
الانبیاء المرسلین و الشهداء و الصلوة و الصلوات و الارضون و الجنة و النار و الجبال  
و البحار که می رسد که گریستن بر آن فرشتگان مقرب با نگاه سطح و انبیا و مرسلان و شهیدان و دوستان خدا  
و آسمانها و زمینها و بیست و دو وزخ و کوه و دریا و بکاه و درون سلة المنتهی الی الشریحین علیہ ذکر بیت  
اورا هر که نزدیک سدة المنتهی است تا زیر زمین از ناسکیبای و میقرار سئو نیکه بعد اتمه الزهراء البتول و مالک  
حق یاتیها الرسول و ینکرمه تا بنود بر او ما درش زهرار بتول و باز نایسته از کبریه تا آنکه نیاید نزد او رسوکی اقلینک  
النار یون و یضرخ الصارحون لیک الباکون پس باید فریاد بر کشند فریاد کنندگان و درایک نمانند  
فراری ضایع کان و بگریزند کرمین کان و یستمعون الجار الا حزان و انما الایمان و بشنوی اخبار غم و آید  
اندوه و لید کن و اجماع الغریب العطشان و الوقایع القیام و اها العلماء علیهم الرضوان و ذکر کنی  
صیبتی سافرشه یعنی مصایب جناب شهیدام ذکر نمایم و آنچه نماند که روایت کرده اند از اعلیای ما که با در رضوان  
من ابراهیم و تانی جمله منها انتخاب ما من کتبهم المعقول علیها فی کتاب الجار فی بیان قلا طم امواج  
المح و بالا و امر و ترا که افواج الاعدا عن الاشرار علی سبط النبی و اب سید اکابر علیهم السلام  
ما دام الیل و النهار و ما یسایم بجواز ان اخبار و آثار از روی اقتضای کتاب انتخابی که باشد از کتاب بهایی که معتقد  
علیها اند در کتاب بکار در بیان پی در پی آمدن موجهای محنت و گروش زمانه و کرد آمدن فوج دشمنان و مردم خیر  
بر سبط سید ابرار با و بر او شان سلام تا زمانیکه باشد شب و روز فطولی لم یمن و یهای یرئیه و یحلیها و یکیه  
پس فوش کمال آن کسی که روایت کند آن اخبار غم اندوز را و مرثیه حسین کند استتایش او کند و اشک از چشم روان  
و حکایت آن اخبار نماید و بگوید بر او صاعده من لایحی و بدو معنی و العبرات علی الامام المصنوع  
من جبار الفرات چه عذر بهانه انجس است که نمی بارد و بیشک و اشک بر امام منع کرده شده از آیت فرات

فی يوم الحسین فی الدین مصیب بر سیکه روز حسین دین دشوار و سخت است. قد خلفنا هموما  
 لا تعیب ان العیون طار صابتکی ان القلوب طال ما تذبذب تحقیق که گدازشتت آن برای ما عیبی که نیرود  
 تحقیق نه چشمها ایراست که سیکه در تحقیق و با عرصه کشید که سیکه از دل لا غدرمانا لا جبری دمو عنان سبط المصطفی  
 بل ما مضیبات بران ما عذر که جاری میشود اشکهای ما و حال آنکه سبب صغلی نوزد خضاب کرده و است یون توکل  
 لما و لا یل فی بعد عن الماء و الماء تریب پیوسته بی بیند بسوی آب و نیزه یک میشود با آب دور است از آب  
 بسبب اینکه آب با نیر سد و حال اینکه آب با و قریب است یعنی با آب است نزدیک بودن دریا چون بسبب نشت  
 شقیه آب با نیر سیر لکه او از آب دور است لاجل حاج بدل موع العین سکون و دماء معنی بتول و دمعها  
 سکوب بیاح نیست با اشکهای چشم سکون و بازماندن از سبلان و حال اینکه خون نماند فاطمه بتول علیها السلام و اشک  
 فاطمه جاریست و آیه عین تجس دمعها و تفضن عن اهما نهما دراهم چشمه است که جس کند اشک خود را و بگفت نماید  
 در روان کردن آن و ای دمع لا یسیل جزین و عویل علی من اصطعاه و ادناه الرب الجلیل و کرام  
 اشک است که جاری نشود و بماند و زمانه و زاری به سبب اشک که بر کندید و قریب که او ایند انرا پروردگار جلیل و براه  
 ما غالا فی المهد جبرئیل و کفنا رجب بنو ابانیه و کبوره و انرا جبرئیل و انما رسول الله صلی الله علیه و آله سببی  
 الجلیل و نشاندن و بران رسول خدا صلی الله علیه و آله پسر خود و بنام نعلی بن عبدالمطلب یعنی ابی اسلم و نکان صلی الله علیه و آله اذانه  
 مقیلا قلته و نمنه الی صلاه و در شرف ثنایا پس بود رسول هرگاه بیدیدند که از پیش می آمدند و سیدان او را و سچپا نید او را  
 پسند خردی بکند و ندانهای انرا و یقول قدیت بمن قدیته یا بنی ابو اییم ندای کسی کرده شوم که ندیدم او را و پسر خود را  
 و کان صلی الله علیه و آله جمله و انما علی کفیه و یقول نعم المطعی مطیکما و بعد ان کان انتحار ابو کحاله  
 چنین منکما بود آن حضرت که بر سیدان شد او را و برادر او حسن علیه السلام را بر دوستان خود و بگفت که بهتر کردی  
 هر کوب شما و بهتر سواران بستند شما و پر رشتما بهتر از شما است و یقول صلعم خذ اییدها ایها الناس هذا الحیه  
 بکرب علی ما عرفوا الذی نفسی بیده ایته فی الجنة و منجیه فی الجنة و منجیه فی الجنة و منجیه فی الجنة

ان حضرت در حالی که سیکر وقت دست انداز که اکاه با شیدان مردم این سین است پس علی پس ایشانند انرا پس قسم یکی است  
 که داشت من در دست قدرت او شد یعنی قسم است که این سین بر آینه در سنت است و جهان او در سنت اند در دست دارندگان  
 جهان او در سنت اند نما هو ذابا لکرام" عمنیو ذبا لکرام مسلوب العمامه و الن داعر مقطوع الاعضاء  
 تجول علیه خول الاستقیام و ایتا غره و اخوانه و اصحابه حوله علی الت مضاعر پس اکاه با شید که این سین  
 انفس است که در کربلا است و است در صحرای حلی که بوده شده دستار و چادر یعنی سر برین و تن برین با اصفای چادر ماه  
 یه و پیچید اسپای انتقاد به نجات و پسران و برادران و اصحاب او که در کربلا افتادند و از زمین غنبده در یک که هم ابله نام  
 عاریه اجساد هم جاشیده و سهم عالیه علی الت ملج سار یه امامها امامها بدنهای برهنه و سب ای  
 انها در آن توره شک افتاده و سرهای انها برداشته شده برینند و سیه کننده شب پیش آن سرها سر امام انها و اینه و خلفه  
 و و اساقه و و اراثت الابیاع علی زمین العابدین صاحب المصیبه و الجنة و البلا و ایشیر مع بیات الن هنرا  
 و پسر و خلیفه و وارث آن امام علیه السلام و وارث جمیع انبیاء علی زمین العابدین صاحب مصیبت و تحت ذبا اسیر با دختران عالم  
 علیها السلام و هن مشققات الحوب مکشفات الوجوه لاطلمات الحد و دننا شرت الشحور حایات و ایتوارق  
 باکیات نادجات ینابین بوجع و جرع و ضرب و اطمین صحیح و یحیی لا یستطاع ان یومعف و دختران  
 علیها السلام کربان دریده و سر بریند بر رخسارها طپانچ زدن و سوی پریشان پا بریند و تن بریند کربان و زاری کنان بسبب بود  
 زخمهای که به بنارسیده سبب ناشکیبای و از ضرب تازیانه و طپانچ زدن و بانگ زدن و آوازه برداشتن در کربله که طاقت  
 آورده و نیش و کربان بوده آید یا الهفاه قتلوا سید شباب الجنان و رفعوا راسه علی عاهه لی الشکان ای درین  
 کسند سردار جوانان جنت را و بلند کردند سر او را بر نوک نیزه و ای شهر و ای اسد و ای من السماء فی البلدان و عجم  
 النشوان و تشبیر کردند سر او را و سرهای مدو کاران او را در شهرها و با او شان بوده اند زمان در بختان سرافق اقربای انها سهند  
 من یحمل البنی فی صباه راسد علی القناع فی شبیه و اعجاب و یکباردن بقتله و پس و ان من هو بلا سیه  
 کسی که بردارد انرا بنی علیه السلام در کنار رودش خود در حال لودگی دی باشد سرش بریند و در وقت پیری و ای بی

تجیر کو پیش کشتن او بدنامند او که او نیست بی شک یعنی بد وصف آنکه بدنامند قدر و منزلت او را و یقین دارند که او سید است  
و پس علی مرتضی نور دیده و فاطمه زهرا است و باین حد و احوال کشند و پیشکشتن وی اله اکبر گویند یا پیشکشتن او تکبیر و اتمی را نه پس  
فدیناک یا مولای عسایر یا حاکم العرانی الشامات فی موبک یا وین اجساد هار حله  
فی الفلوات ای فدای تو شوم مولای من در حالیکه روزه باشی تن بر من نه از عراق بشام در جماعت آنرا که ابدان  
انبا افتاده باشند که بگردان در دشت لورات امه الزهر را سه یصل بینا و شمالا بالعاصفات لوریا  
امه الزهر احسنه من صفا فی الطف بالصافات شهقت شهقت نهر بها عرش الحبار و تصرخ او لولحیا  
اگر سید پیر مادر او فاطمه زهرا سر او را که می جنبه چپ در پست از زمین بود ای سخت و تنه اگر سید پیر مادرش فاطمه زهرا  
بدن او را ریزه ریزه شده در زمین کوف بسهم سپان نمره نمره زدنی نه می جنبه از آن عرش نه ای بیار و نریا و کشند  
طایب الا یا فحی العترة البررة البسوا البیاض الحزن و العبرة علی مسکات یکله حول الله  
صلی الله علیه و سلم بنی که کو بلا یه و بلا یه و کات قرین العین بر او بنده و الغایه اگاه بشید  
ای دوستان عزت و اقریائی رسول خدا صلی الله علیه و سلم که سفیان در آن می آمد پوشید لباسم و کوه شک است  
کسی که رسول را بگریست بگریه کرد و بلا را او بود آن رسول خدا صلی الله علیه و سلم حنک چشم دیدن او و ملاقات او  
بنقول حسین منی و انا من الحسین و یکفتم رسول خدا صلی الله علیه و سلم حسین از من است و من از حسینم احب  
و حب حسینا دوست دار و حبه ایتمالی کسی را که دوست دارد حسین را او کاتب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
و سلم یقبله و یکی بنقول یا ابت لم تبکی بنقول صلی الله علیه و سلم یا نبی انقل مو صنع  
التیرف منک و ابکی و بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که بر سینه می داد و در او میگفت پس یکفتم حسین علیه السلام  
ای پسر من چه اگر بگری بگری پس یکفتم رسول خدا صلی الله علیه و سلم ای پسر من ای بوسم مقام شمشیر چرا  
از تو می گریم یعنی در جسم مبارک تو بجا که رسیدن زخم شمشیر مقدر است از ای بوسم و میگرم قال  
یا ابت اقلی گفت حسین یعنی می پرسید حسین از سحر خدا علیا سلام که ای پسر من ایامی گشته خواهم شد حال

ای و الله ابوك و احمقهاك و انت كنت رسولك ما عليه السلام که ای ای پسر قسم کجا است پدر تو و برادر تو و تو بر کشته شد  
 یعنی کشته شود و پدر تو علی مرتضی و برادر تو من جنتی و تو نیز کشته شوی فلوات رسول الله علیه و اله و سلم را و قتل  
 نبوی و احوال و من و اساءه و نفی و حیدر افرید الا یسری با صرا و لا حایما یستخرج فلا یجاری استیجت فلا یبعث ای  
 کاش سید پد اورا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالیکه کشته شد پسران او و برادران او کسی که دوستی کرد با او باقی ماند او علیه السلام  
 بچ و تنها که نینوید در دکاری و باری و نمی یافت پناه و پند و پناه طلب میکرد پس پناه سینه اندازد اورا و فریاد میکرد پس فریاد او که  
 نرسید و بقول و اعظم شاه و اقله ما صرا و میگفت که ای وای تشکی و ای وای کی مدد کاران و لوق برای رسول الله صلی  
 الله علیه و اله و سلم الحال یوم حار و الخيام تشعل بالنار و کاش سید پد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حال اگر بود روز  
 گرم و جنبای میسخت با تش و السیوف و الراح نفع علیه و الحجارة و الشهام من کل فاتی الیه و تبعنا  
 و نیرود ما فرمودی آید بر او سنگ و شیراز هر جانب می آید بسوی وی الا و لو ان رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 برای فاه و قد بست شفتاه و هو فی عداه اهل الفل سرنده اولا که باش ای کاش سید پد رسول خدا علیه السلام  
 دهن او را که خشک شده است بهائی او در حالی که او در کف راه دشت است یا در میان دشمنان اهل قسده س فدای او فل غلب  
 علیه الطعام و هو یطلب الماء فلیجیه احد الا بالسیوف و شرب الحقوف در حالیکه غالب بود و برادر  
 تشکی داد طلب میکرد اب را پس جراب بنداد کسی اورا مگر بشیرت و شربت مرک اهدا یصنع بالصفوف صفوف  
 ای این چنین عمل کرده میشود بهمانان بهمانان و چه بهمانان ال الرسول الروف که ال رسول بهرمان اند که هر بسا لاله  
 و رسول امر سلوک بسیار از رسل در سائل و خط و کتابت و فرستادگان که فرستادند اورا و مخلوق و محلت دشتا بزرگ  
 کردند در رسیدن او فلما جاءهم استقبلوا و حصرها و حاصروها و ضیقوه پس هرگاه که آمد آنحضرت علیه  
 السلام نزد ایشان استقبال او کردند و پیش آمدند و تسک گرفتند انرا و محاصره نمودند و کردا کرد آن گرفتند و کرسند و نشتند انرا  
 و منسوب بالماء منوعه و از نزدیکی آب منع کردند انرا لافل جمعوا علیه و ضیقوه اگاه باش که بر آینه به تحقیق مع آمد  
 آن کرده برای اذارسانی او تنگ گرفتند انرا و بسوی فاش میقتلوه و بدل ما مملوه و بیه تیغها سے تیور ایست



مثل زبد البحر گفت صلی الله علیه و سلم هر که ذکر کرد ما را یا ذکر کرده شدیم یا به نزد او پس بر آمد چشم او اشک مثل  
هر پشته بخشید خدا تعالی او را کف آن او را اگر چه با شسته کنان او مثل کف دریا شست بر کس که عوذ ذکر ما کند و بگوید  
و یا کس دیگری ذکر ما پیش او بکند او بگوید **عصی** او عفو کرده شود اگر چه کنان او بسیار باشد مثل کف دریا **لا**  
**ان ذکر الحبوب** آگاه باش که ذکر دوست محبوب و مرغوب هست اذکون احب الله ن این  
جمله ذکر کنید دوست خدا یعنی **عمره علی السلام** او ذکر کنید نرزد حبیب خدا را **امن بدن کر مصابه**  
**متصل ع القلوب** و بدل کار او صابه **متشوق** احبب ان کس یعنی آن نرزد نه نسبت اصلی الله  
**عید** که بکر سعیت او پاره میشد و پاره می کرد در روز بخوری او پاره میشود کربانها اذکون اما  
نال نوال الرسول صلی الله علیه و سلم من اجرا **اح یضرب السیوف و طعن اللومح**  
و **جی** **الحجر** و اقباله علیه **کا لقطر** که کنید انرا که رسید بکمر کوشه **اصلی الله علیه و سلم**  
یعنی حسین علیه السلام را از قبل جراحت در دنیا بفرست شمشیر و زون نینزه و انگشتان **تیمسک** بسوی او  
مثل باران و آبکوه **غیلا و الماع صاع** بگریزد بران در حال اینکه تشنه است ذاب آب است  
**ابکوه** جد **بلا** قد سالت **دماء** بگریزد بران در حالیکه افتاده است بر زمین بختی که جاری است  
**خون** او و آبکوه **خضیا** بد **مه** **راسه** بگریزد او را در حالیکه فضا ب کرده شد بکون سر خود  
و **ابکوه** **طریح** **مه** **بگریزد** بران را در حالیکه افتاده بود بر خاک کور **نوح** **فعل** **بعد**  
**ما** **جاهل** **جد** **بقاع** **دین** **بیه** **وحد** **نوک** **نخسید** **وزاری** **نماید** **بر او** **در حالیکه** **کم** **شده** **بعد** **آزان** **بجاه** **که**  
بگوشش خود برای ماتی ماندن **دین** **جد** **و** **پدر** **خود** **نوح** **شهد** **بعد** **ما** **اشتهل** **ببین** **بیه** **اجابه** **و** **بذل** **المبرج**  
اصی **بیه** **نوم** **بکند** **برود** **چایکه** **شبهه** **شده** **بعد** **از** **که** **روبروی** **او** **تنبیه** **شده** **در** **دستان** **او** **دشوار** **که** **دو** **جانهار** **انز** **دیک** **او** **اصی** **بقتل** **نسر**  
**عوان** **عافی** **الظوف** **فالی** **الشهام** **والاسنه** **والسین** **ها** **را** **خذ** **و** **عالی** **صد** **و** **راهم** **و** **خونهم** **جصاصهم**  
**و** **منا** **علی** **نفس** **سهم** **و** **بختن** **شما** **نسته** **و** **رکناره** **و** **ربا** **بیه** **ی** **بیره** **سنان** **و** **شمشیر** **بر** **دانتند** **و** **کر** **نسته** **تیر** **وسنان**

دشمنی و برداشتنه و گرفته تیره و سنان و تیش را بر سینه های خود از روی دوستی و ولایت و از روی سنت داشتن  
 به نای خود بر نای و القلوب متحله یا مانا و ابنفوس مطمئنه حامن ابن رسول الله و حرمه و معتوق  
 عابد السلام و هم برین سادۀ شجاعان و نرسان کهول و فقیان و علمان و صبیان یوسف  
 ابو غامر و اس الاقران اطال الهیاج شعبان و عطشان بیرون آید بدوهای خسته بشوق جناب  
 سید الشهدا علیه السلام جنک کردند و با اعدا باطنیان دل و کمال تکین خاطر در حالیکه حامی فرزندان رسول خدا و حامی حرم محرم  
 و حامی مرتب فرزندان رسول خدا بودند و آن کسان بودند یعنی سرداران شجاعان و سواران و بودند بعضی پیرو بعضی جوان و بعضی  
 نوجوان و بعضی کودک شیران جنگ و سرداران اسلحان روز کار و پیران روز جنگ که سینه و تشنه اعطی الحرب فی الله  
 حقها و بقوا ذکرها الی الابد داد جنگ را در راه خدا و باقی داشتند ذکر آنرا از روز قیامت یعنی آنچه  
 من جنک بود و او که ندانم او شان تا قیامت بی مانده من میا برنا قابل احمی عن الی بعضی از شبارزان میگفتند  
 که من حمایت میکنم از جناب پدر خود یعنی جناب علی اکبر که بجان دون خود محافظت بجان پدر نمود که و قائل اذن ی عن  
 احی و بعضی از آنها میگفت که من فدایشوم بر برادر خود یعنی جناب عباس غی و من دستا ذن عمه مقبل یدیه  
 و رحلیه یفدی و بعضی ازان اجازت میخواست از غم خود و دوست و پای او می بوسید تا اجازت جنک یابد  
 و خود را فدای عم سازد یعنی جناب قاسم بن محمد اشدم و معد بنفسه و ماله لاماعه و خاله و بعضی ازان  
 مبارزان بودند که نه اینکه زبان و حال خود را برای امام و حال خود یعنی موی و بوفند همیشه زاده ماسه جناب امام  
 علیه السلام و پسران جناب زینب خاتون علیه السلام من مقبل شد من نمی انجام ما برای احاطه  
 محمد جواد الیام غلام کعب بن اهل حق من عند الشاعر فلیتمه عمته فالی اشد الالباء و بعضی  
 ازان مبارزان آنکس است که بر او و از جانب خیمه با چون دید که لشکرهای دشمنان کرد و اگر در نشتند عم او را کوه که  
 بعد طوع فرسیده از زمان پس از پس او در سید عمه او یعنی زینب علیها السلام تا منع کند او را از رفتن بکنک پس امام  
 ادران پسر از باز ماندن از قعه جنک است و این حال عبد الله پسر امام حسن علیه السلام است که در حال قوی بر عمر

تو امام حسین علیه السلام از پیشش زمان روید و قصد رسیدن بجنگ گاه نواتا حمایت غم خود نماید و جناب زینب غلظت  
اورا نظر بصغر من او ازین حرکت باز داشتند و او باز نماند و جسم خود پیوسته و در اینجا پیش چشم امام حسین علیه السلام خور  
نثار اینجا بجا نمود الا لقد صبروا على السانلة والكرهية التي مثلها ليس في دن قلن قلن بالغو اني اتق حفت  
و بلغوا كل الفخر والشرف اكاه باش که هر آینه تحقیق چه کردند آن اقربا و اصحاب جناب سید الشهدا بر سختی و مکر و هات  
جنگ سختی که در زمان سابق مثل آن بوقوع نیامده و بعد از آن نیز بر کسی بوقوع نخواهد آمد بهالغیبه کردید در شکر کشته و رسیدند  
تمام فخر و شرف را جاهد و او قدحی الوطیس جفا کردند و گرم شد تنور یعنی سخت شد جنگ و این جمله را در مقام کرمی  
بشماره جنگ استمال مینمایند و احترام الباس و سرخ شد جنگ و این جمله را در مقام کثرت خون ریزی استمال میکنند مع القلذ  
والو حلق و شدت الحزن فقد الماع و کثرت الالام اعر ببالا قبل لهم به با قلت شکر و ثنای و شدت کرمی و برون  
آب و کثرت دشمنان بان چیزی و از مصائب که بود طاقت تحمل آن اوست نه اویل لهولاء شقیاء شمر  
ویل و ای بران شقیاء پس و ای و یا بشری لا صحبا بالحسین ثم بشری سلام الله علیکم یا جراحا  
و الضار نعم ما جبرتم فنعمر عقی الدار یا حی انتم و فی طبتم و نزلتم بالبتنی کنت معهم فافوا فوا فوا اعظما  
و مترده بدو اصحاب حسین با پس باد فرود سلام است بر شما ای بهترین اصحاب و مدد کاران چه خوش ببرد کردید شما پس  
بتر است خانه آخرت فدای شما پدر و مادر من که پاک است دیده و زحمتاک کردید به شما و بدرجات عالی رسیدید ای کاش  
که می بودم من و شان پس میر رسیدیم بتمام بزرگ الباب الخاص فی وقایع خاص الالباء سید الامینا  
قره عین الزهراء ابی عبد الله الحسین ابن امیر المؤمنین سید الاوصیاء صلوات الله علیهم و علی آلهم الاصفیا و در اهل البقا  
باب پنجم در بیان واقعه های هسته که بر خیم العباس سوار پیران و خنکی دیده فاطمه زهرا ابی عبد الله الحسین  
پسر امیر المؤمنین سردار اوصیا و رود و سلام عند انازل با و هر او شان تا همیشه بران بقا عالم رود و دره نماییه فی هذا  
کتاب بین الجان و اطنا بتهدیب و ترقیب و قریب بر تغییه کل متاصل لیب ینویسم انرا  
درین کتاب در میان اختصار و تطویل که نه چند این ~~نویسم~~ چند ان طویل با راستگی و آوردن سخن تا بقی بتمام



تان است پس از آن حوزة علمیه در دست بناب ابی عبد الله حسین و از حال و حال که بر آن مناسک که نسبت بین  
 حوزة علمیه و آنجا بناب بر آن بنا بر آن که در مصیبت یعنی درین فصل بیان آن حالات است که بر حسین علیه السلام در آنجا که نسبت  
 بود بنا بر آنکه تعالی اخیار با سلف را پیش از وقوع آن واقعه خبر داد و الاخبار فی الاحادیث و الاخبار فی التفسیر و الاخبار  
 هی هنا حرا و اینها بعضی از روایات الملوک میباشد بعضی آیات قرآنی است که در آنجا صلوات الله  
 علیهم و آلهما و سلم و در آنجا است که در احصاء و شمار نیاید پس یا بگوئیم در اینجا بعضی از آن و شروع کنیم به ذکر بعضی  
 روایات که تاویل کرده اند در آن روایات بعضی آیات قرآنی و با عوارض در بیان است بشود که آن آیات نازل شده اند و متوجه  
 میباشد و پدر او و برادر او و بعضی بن محمد بن قولویه عن محمد بن جعفر القرشی النخعی عن ابی الخطاب  
 بن موسی بن سعید بن الجیاط عن عبد الله بن الفاسم الحضرمی عن صالح بن سهیل عن ابی  
 عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی و قضینا الی بنی اسرائیل فی الكتاب لتفسدن فی الارض مرتین قتل  
 امر المؤمنین و طعن الحسن بن علی علیه السلام و اتعلن علو اکیس اقول الحسن بن علی علیه السلام قضینا  
 الی بنی اسرائیل فی الكتاب لتفسدن فی الارض مرتین معنی ایضا است که در وی فرستاد و در وی بنی اسرائیل بخوان  
 و معنی که مقتضی است در دو تورا است و ان استبر و نسک نیست و کتاب یعنی در تورا که سر آید و نشاء خواهد کرد شما و بار معنی است  
 در سفسده صادر خواهد شد بعضی بن محمد بن ابی اسحق بن عمار روایان که نامهای آنها در اصل این کتاب مذکور است و تفسیر این است از جانب  
 ابی عبد الله روایت کرد که فرمود آن علیه السلام که مراد ازین دو سفسده قتل جناب المؤمنین و تیر زدن است پس علیه السلام  
 مراد از تلعلن علو اکیس یعنی غلبه خود بر غلبه کردن هر یک که گشتن حسین بن علی است فاذا جاعر دعانا الیه ما پس هر گاه  
 خواه آمد و عدو عقاب اذل ان و فسا قال اذا جاعر نشر الحسین بن علی و در تفسیر و عدو اذل یعنی اگر در آنکه نسبت که مراد ازین  
 قدرت حسین بن علی است و بعثنا علیکم عبادنا الی باس شد بد فاسد اخلال الدایما و کانت و عدو  
 مفعولاً خواهم فرستاد و بر شما بنده کان حوزة که صاحب قوت و خوف اند پس در اینها در بیان خانه ابرای قتل و فساد  
 و سایر کردن و بود و عدو عقاب و انما که نه اینها که ~~فاسد~~ فاسد است و تاویل آن در حدیث چنان است

قَوْمًا بَعَثَهُمُ اللَّهُ قَبْلَ قِيَامِ الْفَايِمِ لَا يَدْعُونَ وَتُرَى الْأَلَّاحُ مُحَمَّدٌ الْأَحْمَقُ وَهُوَ كَمَا رَوَى أَنَّ بَنِي كَنْدَكَانَ كَانُوا  
 رَاغِبِينَ إِلَى تَعَالَى نَوَافِدِ فَرَسْتَا وَتَقَرَّبُوا إِلَى تَعَالَى قَبْلَ غُلُوبِ جَنَابِ اللَّهِ مَرَّةً كَثِيرًا كَمَا كَانَتْ وَتَسْتَنِي بِرَأْسِهِ  
 الْإِمَامُ مُحَمَّدٌ كَمَا سَمِعْتُ سُبُوحًا مِنْهُ إِذَا أَلَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَسَى عَنِ عَبْدِ بْنِ سَبِيحَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْنِي أَنَّ كَسَانَ يَكُونُ إِذَا كَرِهَ رِوَايَتَهُ كَمَا رَوَى أَنَّ ابْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَتَلَ هَذَا الْإِيَّاهُ كَفَتْ عَلِيُّ بْنُ  
 حَمَزَةَ أَنَّ حَضْرَتَ عِيدِ السَّلَامِ تَلَاوَتَ كَرْدُوهَ إِذَا كَانَ فِي رَأْسِهِ بِمَلَانِ وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
 وَيَوْمَ يَقُومُ الرَّاغِبِينَ إِلَى تَعَالَى بِمَعْنَى آيَةِ الْيَوْمِ كَمَا جَاءَ فِي نَفْسِهَا كَمَا جَاءَ فِي نَفْسِهَا كَمَا جَاءَ فِي نَفْسِهَا  
 آوَدَتْهُ وَرَزَقَتْهُ بِنَاءُ وَرُوزِي كَمَا قَامَ شَوْهَدَانُ قَالَ الْحُسَيْنُ مِنْهُمْ لَمْ يَمُتْ بَعْدَ وَبَعْدَ تَلَاوَتِ كَرْدُونَ فِي آيَةِ  
 الْكُتَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا سَمِعْتُ أَنَّ كَسَانَ هِيَ كَمَا تَعَالَى بِمَعْنَى آيَةِ الْيَوْمِ كَمَا جَاءَ فِي نَفْسِهَا كَمَا جَاءَ فِي نَفْسِهَا  
 حَسْبُكُمْ قَالُوا وَاللَّهِ لَقَدْ قَتَلَ الْحُسَيْنُ ابْنَ عَلِيٍّ وَلَمْ يَطْلُبْ بَدَلَهُ بَعْدَ إِذْ كَانَتْ حَضْرَتُ عِيدِ السَّلَامِ كَمَا تَسْمَعُونَ كَمَا كَانَتْ  
 هِيَ يَكُونُ كَمَا كَانَتْ حَسْبُكُمْ بِنَ عَلِيٍّ وَطَلَبَ كَرْدُونَ أَوْ تَمَازُجُ الرِّقَالِ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا  
 الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ  
 يَعْنِي أَيَّامِي بَيْنِي بَسُوِي أَنَّ كَسَانَ كَمَا كَانَتْ شَهَادَةُ بِنَاءُ الْأَشْجَانُ كَمَا بَارِئُ دَسْتَهَائِهِ حُوزَرًا وَبِأَكْسَبِي نَازَرًا وَبِأَكْسَبِي زَكَاةَ رَأْسِهِ بِرَكَاهُ  
 وَتَبَتُّ شَهَادَةُ بِنَاءُ الْقِتَالَ وَجَدَّالَ كَفْتَهُ أَيَّامِي بِرَكَاهُ كَمَا بَارِئُ دَسْتَهَائِهِ حُوزَرًا وَبِأَكْسَبِي نَازَرًا وَبِأَكْسَبِي زَكَاةَ رَأْسِهِ بِرَكَاهُ  
 السَّلَى الْمَعْرُوفَةَ بِالْعِيَاشِيِّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَدْرِيسَ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 فِي تَفْسِيرِهِ هَذَا الْإِيَّاهُ مُحَمَّدٌ ابْنُ مَسْعُودٍ السَّلَى كَمَا مَشْهُورٌ بِمَقْبَلِ عِيَاشِيِّ فِي تَفْسِيرِهِ حُوزَرًا وَبِأَكْسَبِي زَكَاةَ رَأْسِهِ بِرَكَاهُ  
 زَادَ كَرْدُونَ عِبْدَ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ أَدْرِيسَ رِوَايَتَهُ كَرْدُونَ إِذَا ابْنِي عِبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَبَّانٍ مَعْنَى آيَةِ الرِّقَالِ الَّذِينَ  
 قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا  
 أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ يَعْنِي أَيَّامِي بَيْنِي بَسُوِي أَنَّ كَسَانَ كَمَا بَارِئُ دَسْتَهَائِهِ حُوزَرًا وَبِأَكْسَبِي نَازَرًا وَبِأَكْسَبِي زَكَاةَ رَأْسِهِ بِرَكَاهُ  
 وَجَنَابِ هَرَاوَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَسْتِهِ نَ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ مَعَ  
 الْحُسَيْنِ بِرَكَاهُ كَمَا نُوْشَتُهُ بِرَكَاهُ نَ جَنَابِ هَرَاوَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَسْتِهِ نَ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ مَعَ

بمراه مسیعی علیه السلام با دشمنان او قالوا له بنا لم لست علينا لولا اخرتنا الى اجل قريب گفتند آن که تو که ای پروردگار  
ما چرا نویشتی که ما جنک کردن را و چرا مصلحت نزدی ما را تا و عدو قریب الی اخر و حج الفایم مع النضر و الظفرة فخرج جناب  
مدت بامر که با و فتح و نصرت است یعنی مراد از عدو قریب خروج جناب صاحب الامر است قال الله تعالی فاجتمع الینا قلیل  
و الاخر و خبر من اتقی الایة گفت خدا با آنکه مصلحت نزدی و جنک که گویای محمد صلی الله علیه و آله است و اخرت  
متر است برای شخصی که بنده ای بود عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال و اللذی صنع ابن  
علی کان خیر الهامه لامة مما طلعت علیه الشمس و الله فیہ نزیت هذه الامة الی الیوم  
دلیل هم کفوا الیدیکم و اقموا الصلوة و اتوا الزکوة انما هی طاعة الامام بطیو الفیال فلما کتب علیهم  
مع الیوم قالوا بنا له لست علینا الفیال لولا اخرتنا الی اجل قریب و از محمد بن مسلم روایت کرده است که در وقت کرد  
امام محمد با صلی الله علیه و آله که در مدینه آمدند تا سید بنی امیه چون که حسین بن علی بن ابی طالب است بر آن  
انساب یعنی تمام دنیا قسم بخورد و نشان او مال شده است این آیه یا ندید سے بسوی کسانی که امر کردند که بپوشانند  
که با او در ستی خود را از جنک و پیرایه و ای نماز او بپوشید زکوة را نیست مراد از این که نماز او بپوشید طلب کردند و نشان  
حدیث را معنی تنها کرده که ما را بقتال نه پس هر کاه ما سورش از جنک بمرای حسین گفتند که ای پروردگار ما چرا او را واجب  
کردی بر ما جنک و کاش باقی مبد استی ما را تا وقت نزدیک و قوله اخرتنا الی اجل قریب بجنب دعوتک و نبتع  
الرسول اما دی و اما خیر ذلك الی الفایم و قول باری تعالی که از آن کسان نقل میکند که گفتند کاش باقی مبد استی ما را تا وقت  
نزدیک تا قبول امر تو میکردم و تا بعت رسولان تو مینمودم و ما را داده کردند آنکسان تا خیر ما را و وقت حضرت محمد صلی الله علیه و آله  
و عن معلی بن خنیس عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعت رسول الله یقول قتل النفس التي حرم الله فقد قتلوا  
الحسین فی اهل بیه و از معلی بن خنیس روایت کرده است حضرت ابی عبد الله علیه السلام در راجت کرده که سیفر بود  
آنحضرت که قتل زینبیکه در ام کرده است خدا پس به تحقیق که قتل کردند حسین علیه السلام را با بیست او و عن سلام ابن  
همیثم عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله و از سلام ابن همیثم روایت کرده است امام محمد باقر علیه السلام

روایت مورو در معنی قول باری تعالی و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا أفلا یسرف فی القتل  
 انه کان منصوباً قال هو الحسین بن علی قتل مظلوما ونحن اولیاءه والقایه منا اذا فام طلب  
 بشارة الحسین فی قتل حتی یقال له قدام سرف فی القتل وقال المقتول الحسین بن علی القایه  
 والاسراف فی القتل انه یقتل غیر قاتله انه کان منصوباً برأیه کما قاله طالب مظلوم بانه پس ازین  
 که او انبیا هم برای دلی او ندرت یعنی او را خاور و سسطه کردیم پس اسراف کنان در قتل مبررستید او خواب بود حضرت یاقین  
 و فرمود آن امام که آن مقتول حسین است که قتل کرده شد و مظلوم و یا اولیای او هستیم تا بم یعنی حضرت مهدی از ما و تکلم  
 تا هم خواب شد و ظهور خواب بود طلب خواب کرد آن حسین پس قتل خواب کرد تا اسکه گفته شد شد یعنی مردمان خواب  
 که برآینه اسراف کرد در قتل در آن امام علیه السلام که رسول یعنی او مقتول در بوق حسین است و بی او قائم است  
 یعنی مهدی و اسراف است که قتل خواب کرد مهدی علیه السلام غیر قاتل حسین ابرو سنیکن مهدی سفور است  
 انه افانه لا ینبغی للمدنی حتی ینبغی برحل من ال رسول الله ص یلاء الارض قسطاً کما ملت جوراً  
 و ظلماً پس بر شهید حضرت حسین خواب رفت ادینا تا اینکه نصرت یافته شد مهدی ازال رسول خدا یعنی حضرت  
 مهدی علیه السلام که پرکنه زمین را از عدل چنانکه پر شده از ظلم جورا کانی عن امام محمد باقر علیه السلام علیه  
 لسله فی قول الله عز وجل فنظر نظرة فی النجوم فقال الی سفیم قال حب نرس ما یجل بالحسین  
 فقال الی سفیم ما یجل بالحسین در کافی از ابن محمد از ابی عبد الله جعفر علیه السلام در قول باری عز وجل که پس دید حضرت  
 ابراهیم علیه السلام دید فی یکبار در سنارکان پس گفت که من در فورم فرمود باری عزالی که عمو کن پس دید ابراهیم  
 علیه السلام هر چه را که بکسین عدا حق شد پس گفت که من در فورم بسبب چیزیکه لاف می خوابت حسین را این قول بود  
 باسناده عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی لا عدوان الی الظالمین  
 قال اولاد قتله الحسین ان قولی به باسناده خود از ابی عبد الله جعفر علیه السلام روایت نموده در قول  
 باری تعالی نیست ظلم و جور مکرر با باریان فرمود انحضرت که برادر ظالمین اولاد تا نین حسین است و قتل و قیام

ابابوید القمی فی عیون اخبار الرضا وعلل الشرايع باسناد ه عن الهروي قال قلت لابي  
 الحسين الرضا يا ابن رسول الله ما تقول في حديث روى عن الصادق ع انه قال صدق  
 انت بابو يده فنتی در عیون رضا وعلل شرايع باسناد خود از هروی روایت کرد که گفت بروی که عرض کردم در حدیث  
 ابی الحسن الرضا علیه السلام که ای فرزند رسول خدا چه میفرمائی در حدیثی که روایت از حضرت صادق علیه السلام  
 که فرمود آنحضرت اذا خرج القایم قتل ذراری قتل الحسین یفعل اباؤها ویتیکه ظاهر خواهد شد حضرت  
 مهدی قتل خواهد کرد و زیارت قاتلین حسین را بجهت افعال پدرانه شان فقال هو کذلک پس فرمود حضرت رضا  
 علیه السلام چنین است فقلت وقول الله عز وجل لا تنها و امرأه و ما نهما اخری ما معناه پس  
 عرض کرد هم در قول باری تعالی عزه سمه که بر نمی دارد و قتل کسی را کسی نمیبوسد کنان کسی دیگر که قتل او معلوم میشود و  
 این بیت قال صدق الله عز وجل فی جمیع اقواله و لکن ذراری قتل الحسین یوصون بفعال  
 ابا یهم و یقتلون بها و من راعی شیئا کانت کمن افاة و لو ان رجلا قتل بلینکرت فرزند  
 بقتله راجل فی المغرب لکان الواضی عند الله تعالى شریک القتال فرمود حضرت امام رضا که صادق  
 است منه ای عزوجل در جمیع اقوال خود لیکن ذریات قاتلین حسین را منی اند با تعالی ابا ی خویش و خرد بیانات میکنند  
 بان افعال و شخصی که راضی شد بخیری آن شخص مثل کسی است که بفعل آورد آن چیز را که بدستیکه شخصی قتل کند  
 کسی را در مشرق پس راضی شود بقتل او شخصی دیگر در مغرب برآیند خواهد شد کسی که راضی شد نزد خدایتعالی قتل و یا  
 یقتلهم القایم اذا خرج لوضاهم بفعال ابا یهم و نه قتل خواهد کرد او را و شانه مهدی وقتی که ظاهر خواهد  
 شد مگر بسبب راضی شدن آنها بافعال پدران خویش الشیخ فرات ابن ابن ایهم الکو فی فی تفسیر جعفر بن محمد  
 عن عبد الله بن موسی عن ابی البطائی عن ایه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام  
 فی قوله تعالی یا ایها النفس المظلمة اراجعی الی ربک ما ارضیت مرصیة روایت کرد در شیخ  
 که در تفسیر جعفر بن محمد از عبد الله بن موسی از ابی البطائی از پدر خود از ابی بصیر از امام

حضرت ابن کلبه سالدان مری از ایلی بیاسی از پدر خود و از ابی بصیر و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده  
 در آن است که می فرماید که ای نفس ستم باز که دلسوی بر نور و کار خود انما یعنی الحسن بن علی فهو ذوق نفس  
 لمطمئنه الراضیه المرصیه واصحابه من آل محمد آل محمد ان عن الله يوم القيمة و هو راض عنهم  
 و هذا السوره الحسن بن علی و شیعه آل محمد خاصه من ادم قبل ان یفرک ان من شیخ حسین  
 بن علی فی درجه و الحکمه ان الله عزیز حکیم مراد از نفس ستمه بن علی است پس او است صاحب نفس  
 که راضی است بقضا و عدا یغالی راضی است از و نیزه او زلفش ستم صاحب حسین اند از آل محمد علیهم السلام که راضی اند  
 از عدا در روز قیامت و هذا اصی - و اما این سوره نازل شده است در حق حسین بن علی و شیعیان آنجا شیعیان  
 آل محمد بالتخصیص که عدا دست که خواندن سوره الفجر بهشت یا حسین بن علی در درجه آن در بهشت تحقق که خدا یکی  
 عزیز است و حکیم است جامع الاحیان محمد بن علی بن ابی طالب عن بعضی لفظات اصحابنا روی صاحب الامر  
 التیمین و تفسیر قوله تعالی فسلفی ادم من ربه کلمات اند برای علی سابق العصر ثم اسماء ابی و الایمه خلفه  
 جبرئیل قل یا محمد بن محمد یا علی یا فاطمه یا حسن یا محسن یا حق الحسن و الحسین و رضک الاحسان  
 فلما ذکر الحسین سالت دموعه و احتسب قلبه و قال یا اخی حسین یل فی ذکر الخاص من کسر قلبی و تسبیل  
 عبرتی قال جبرئیل و لذلک هذا یصاب بحصیه فصغر عندها المصایب نقیاحی و ما قال یقتل  
 عطشاناً غریباً و یجیل ان ید الیس له فاصرو الامعین و لو تراه یا ادم و هو یقول و اعطشاه و اقله  
 فاصراه حتی یجول العطش بینة و بین السماء کالدخان و له حبه احد الا بالیسوف و شرب الختوف  
 یدلج ذیح الشیاه من قفاه و ینهب رحله اعداه و بشهره و سهم هو او انصاره  
 فی السلدان و هم انشوان کذلک یسوف فی علم الواحد المنان فکی ادم جبرئیل  
 بکاء التکلی جامع الایضار فسمه بقره در کتاب بخار نقل کرده است از بعضی روایات اصحاب که  
 روایت نموده و صاحب ذرین در تفسیر تون خدا یقال فی تفسیر ادم من ربه کلمات یعنی تکی



کرده شده بود از بهشت ذبح کند تنها کرد ابراهیم علیه السلام که ذبح میکرد اسمعیل را به دست خود را سوراخ میشد ذبح کردن  
 کوه سفید بجای اسمعیل و ابراهیم علیه السلام از نفس از تنها کردن ذبح اسمعیل آن بود که تا بدل او بار کرد آنچه بار میکرد و  
 بدل پدری که ذبح میکند عزیزترین پسران خود را نزد خود به دست خویش پس مستحق شود بسبب ذبح کردن او بلندترین  
 درجات اهل ثواب را بر صاحب یعنی تا آنچه نسبت رسیده کان ثواب مقدر است با و رسد بسبب ذبح کردن پسرش که عزیز  
 ترین پسران او باشد نزد او به دست خویش فاعلی الله عز وجل یا ابن اهِم من احت خلقی الیک پس  
 وحی فرستاد خداوند عزوجل با جبرائیم که ای ابراهیم دوستی من بسوی تو گشت فقال یا رب ما خلفت خلفاً  
 هو احب الی من جیک محمد صلعم پس گفت ابراهیم که ای پروردگار تو پیه افریده را که دوست باشد  
 نزد من از دوست تو محمد فاعلی الله عز وجل الیک ان نفسک پس وحی فرستاد خداوند عزوجل  
 بسوی ابراهیم که پس بگو آن محمد دوست است نزد تو یا نفس تو یعنی تو نفس جز را دوست تر میداری یا محمد را قال **بل**  
**احب من نفسی** یا ابراهیم گفت که بل ای خداوند مرا از نفس من قال نوید و احب الیک ام ولدک گفت  
 خداوند تعالی پس ولد محمد را دوست است نزد تو یا پسر تو یعنی ای ابراهیم چون تو محمد را از جان خود عزیزتر میداری پس البته  
 پسر او را از پسر خود عزیزتر داشته باشی قال بل ولدک گفت ابراهیم که بلکه پسر محمد دوست است مرا قال فلن یح  
 ولدک ظلماً علی ایدی اعدایه اوجع لقلبک الذی یح ولدک بیدک فی طاعتی گفت خداوند عزوجل  
 که پس ازین بدن پسر محمد بدوست دشمنان او زاده هر سبب در دین است یا ذبح پسر تو به دست تو در طاعت من نیستی  
 ای ابراهیم دل تو از گشته شدن پسر محمد بسیار ملول خواهد شد که او را ظالمان بکشند یا بر اینکه تو در جگه آوردن فرمان من پسر  
 خود ذبح کنی قال یا رب بله دج علی ایدی اعدایه ان یح لقلبک گفت ابراهیم که ذبح آن پسر  
 دشمنان را در دین تو است برای من قال یا ابن اهِم فان طایفة من نعم انهما من امة محمد  
 که در امانت است از اعدایه ظالمان عدو و ایاکما یکم یح لقلبک ربستو حیون بدن الیک محظی  
 در دین من که ای ابراهیم پس محظی که یک فکر که هم میکنی در این که باز منده نماه قریب است که بکشند

حسین پسر محمد رابع و فاطمہ زوجہ از روی تسلیم و ستم چنانکہ ذبح کرده میشود کوفتند و ستمه سبب خوانند شد بدان سبب  
 مشیم گرفتند و آنرا ششزدی در فخر مع ابن اہم لذلک و توجع قلبہ و اقبل یکی پس از دیگری و بقتل رسید ابراهیم  
 بسبب استماع حال مصیبتی کہ برای حسین مقدر بود در علم الہی و در دمنہ شد دل او کمر پیش گرفت فاجی اللہ عزوجل یا ابن  
 فد فد بیت جزعک علی ابنک اسمعیل لوزحمتہ بید لجزعک علی الحسین و قتله و اوجبت لک ارفع الدرجات  
 اهل الثواب علی المصاب و ذلک قول اللہ عزوجل و قدیناہ بذبح عظیم پس و سح فرسند خدا ی  
 عزوجل کہ ای ابراهیم ندید و آدم ناستکیای ترا بر لپرت تو اسمعیل اگر تو ذبح میکردی انرا بدست خور یا شکیبای تو بر حسین  
 و بر کشته شدن او واجب بودم بر تو بندترین درجات اهل ثواب را بر مصاب دان است شان نزول قول خدا  
 عزوجل کہ توبہ و آدم اسمعیل را بذبح عظیم الاجتاج عرسجد بر عبد اللہ فی حدیث القایم ان  
 ذکر اسمی بر بدان یعلم الاسماء الخمسة فاهبط جبرئیل معلّمہ ایاها فکان ذکر یا اذاکر  
 محمد و علیا و فاطمہ و الحسن علیہم السلام سرری عہدہم و الخلی کوبہ و اذاکر (حسین خفہ  
 اقر و وقعت علیہ البھرۃ فقال علیہ السلام ذات یوم یا اھی ما مالی اذا ذلک امر بعه  
 منہم فسلبت باسمائہم منہم و اذا ذکرت الحسین علیہ السلام ند مع عینی  
 و نشی و شرفی منہم منقر لب اسد بن عبد العزیز حدیث قائم کہ بتفنیق ذکر یا سوال کرد بیرون و کار خود را کہ تکلم  
 او را اسما خمسہ یعنی نامہای پنجتن علیہم السلام را پس مازل بر رخ ابغالی جبرئیل را و فرستاد شہاد ذکر یا پس تسبیح  
 جبرئیل ان اسما بر کبریا بر گاہ ذکر محمد و علی و فاطمہ و حسن و حسین و در پیشہ غم او دفع می ستہ اندوہ او و چون ذکر  
 حسین میگردد دلش میهنود او را کربہ و اشک و واقع می شد بر ان کہ نفسکی دم از کثرت کربہ پس گفت ذکر یا  
 روزی کہ سلفی چیت دل مارا از ہر گاہ ذکر میکنم چار کس را از ان اسما رتلی می یا ہم بنا ہای او شان از ہر یک  
 خود دور و نر میکنم عین علیہ السلام را اشک بریزد چشم من و جوش بر نہ بلا و سختی بر ما نشاء اللہ  
 عین فاستہ فقال کھبعضنا لکان اسم من بلان نھاء ہلاک العترۃ و السباع یزید

